



بازشناسی مذاکره سیاسی امام حسن (ع):

اصول گفتمان صلح

محمد قاسمی شوب*، محمدرضا شاهرودی**، سیدمحمدعلی ایازی***

چکیده

صلح امام حسن (ع) با معاویه، یکی از پرمناقشه‌ترین رویدادهای تاریخی است که برداشت‌های مختلفی از آن، صورت گرفته است. عده‌ای آن را اقدامی عزتمندانه در مواجهه با مخالفان و از مقوله مذاکرات سیاسی حکیمانه می‌دانند که دارای اصول و ضوابطی معین است و برخی دیگر آن را اقدامی منفعلانه و از سر ضعف می‌پندارند. در این پژوهش، با تبیین معنا و مؤلفه‌های مذاکره سیاسی و مروری اجمالی بر ماجرای گفت‌وگوهای صلح امام حسن (ع) با معاویه، در بررسی تطبیقی شاخصه‌های مذاکره سیاسی با ویژگی‌ها و شرایط حاکم بر جریان این صلح، مشخص می‌گردد که این گفت‌وگوها، از نوع مذاکره سیاسی با مخالفان است و بر اساس اصول و ضوابطی خاص صورت گرفته است. این مطالعه، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، ضمن بررسی منابع معتبر تاریخی-روایی مرتبط با این

* دانشجوی دکتری الهیات- علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و

تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، Email: mohammadkonkoor@gmail.com

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده

مسئول)، Email: mhshahroodi@ut.ac.ir.

*** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات،

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، Email: m.ayazi@srbiau.ac.ir.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱

جریان، مهم‌ترین اصول و ضوابط مذاکره امام حسن علیه السلام در صلح با معاویه را با لحاظ زمان، در قالب اصول «پیش از مذاکره»، «حین مذاکره» و «بعد از مذاکره» تقسیم و مورد بررسی و تبیین قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: مذاکره سیاسی، اصول، گفت‌وگو صلح، امام حسن علیه السلام.

مقدمه

اختلاف عقیده، تزاخم منافع، حق جویی، زیاده‌خواهی و دیگر عواملی که میان انسان‌ها فاصله، ستیزه و احیاناً جنگ و خونریزی می‌آفریند، یکی از لوازم وجود انسان (به ویژه انسان‌های ملتزم به آرمان‌های الهی و دشمنان ایشان) بر روی زمین است و چه بسا بر این پایه است که در طول تاریخ، همواره میان دین‌داران (به ویژه پیامبران و اوصیای ایشان علیهم السلام) و مخالفان آنان، تضاد و ستیزه‌ای دائم، بوده و هست. در این میان آنچه به اصلاح و تلطیف روابط هر دو جریان (حق و باطل) کمک می‌کند، اصالت قائل بودن برای صلح و رعایت مصالح اشخاص، دولت‌ها و جریان‌ها است که البته «مذاکره» به مفهوم در پیش گرفتن اسلوب عملی برای دستیابی به اهداف، مصالح و منافع، از طریق گفت‌وگو، نقشی مهم در آن ایفا می‌کند؛ زیرا، امید است با مذاکره در روابط میان ایشان بهبود ایجاد یا از آسیب‌های برخورد آنها کاسته شود^۱.

بر پایه خوانش تاریخی بسیاری از صاحب‌نظران، یکی از بارزترین و مهم‌ترین نمونه‌های صلح در تاریخ اسلام، فرایند گفت‌وگوهای صلح امام حسن علیه السلام با معاویه تا دستیابی به اهداف مورد نظر دو طرف است. اهمیت این صلح و بررسی و واکاوی آن، به آن علت است که این واقعه یکی از پر مناقشه‌ترین رخداد‌های تاریخی است که برداشت‌های مختلفی از آن، صورت گرفته است؛ زیرا برخی آن را اقدامی منفعلانه و از سر ضعف و عده‌ای آن را از مقوله مذاکره سیاسی و اقدامی عزتمندانه و حکیمانه، تحت اشراف رهبری معصوم، در

۱. به طور کلی مذاکره سیاسی با مخالفان، به عنوان مقدمه‌ای برای دستیابی به صلح، امری راهگشا و صحیح در پیشبرد مقاصد انسانی و اسلامی است. با بررسی متون و منابع اصیل دینی مرتبط با سیره معصومان علیهم السلام، می‌توان به نمونه‌های متعددی از مذاکره‌های ایشان با مخالفان دست یافت. بازخوانی منابع تاریخی - روایی فریقین، می‌تواند در مطالعه بر روی گفت‌وگو صلح و اصل موضوع مذاکره و تبیین حدود و ثغور آن، بر اساس بیانات و سیره عملی معصومان علیهم السلام، مؤثر باشد و موجب دستیابی به اصول و ضوابطی خاص شود.

مواجهه با دشمن می‌دانند و معتقدند که امام حسن علیه السلام با توجه به شرایط خاص سیاسی، با لحاظ اصول و ضوابط، خلافت ظاهری رسول خدا صلی الله علیه و آله - و نه امامت و رهبری دینی - را در ازای تأمین مصالح مسلمانان، به ویژه شیعیان و اصحاب خود، به معاویه واگذار کرده است. مقاله پیش رو در نظر دارد با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و مطالعه بر روی متون و منابع اصیل تاریخی - روایی که این صلح در آنها گزارش شده، پس از بازخوانی صلح امام حسن علیه السلام از این منظر، به الگویی جامع درباره دستورالعمل‌ها و مجموعه اصول مذاکره سیاسی، بر مبنای بینش و منطق اسلامی، دست یابد. به امید آنکه در عمل، برای دولت‌های اسلامی، الگویی شایسته را ارائه کرده باشد.

مروری بر مفهوم مذاکره و صلح امام حسن علیه السلام

پیش از پرداختن به محورهای اصلی این مقاله، یعنی مجموعه اصول مذاکره بر پایه سیره امام حسن علیه السلام در صلح با معاویه، نیازمند تعریفی جامع از مذاکره سیاسی و ارائه مؤلفه‌های آن و مروری بر جریان تاریخی صلح امام حسن علیه السلام و رخدادهای مقدماتی آن، برای اثبات مذاکره سیاسی بودن این صلح و گفت‌وگوهای مقدماتی آن هستیم. (البته تبیین جامع مذاکره سیاسی و تطبیق آن بر صلح امام حسن علیه السلام و مراحل مقدماتی آن، خود نیازمند مجال گسترده‌تر از فرصت این مقاله است و در جای خود به اثبات رسیده است^۱). بنابراین، به مروری گذرا بر مفهوم مذاکره و مؤلفه‌هایش و تطبیق آن بر جریان تاریخی صلح امام علیه السلام، بسنده خواهد شد تا به تبیع آن، روشن شود که مجموعه گفت‌وگوهای انجام شده در خصوص انعقاد قرارداد این صلح، با توجه به شرایط و عوامل سیاسی - اجتماعی حاکم بر آن، از مقوله مذاکره سیاسی است.

۱-۱. مذاکره سیاسی در لغت و اصطلاح

«مذاکره» از ریشه «ذ.ک.ر» در لغت به معنای درباره چیزی با کسی گفت‌وگو کردن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳: ۲۰۵۶۶ و عمید، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۷۸۲). واژه مذاکره، بر اساس

۱. برای تبیین این مطلب، ر.ک. رساله دکتری محمد قاسمی شوب با راهنمایی دکتر محمدرضا شاهرودی با عنوان «مذاکره سیاسی با مخالفان، در سیره پیامبران و امامان علیهم السلام بر پایه روایات فریقین»، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.

قواعد صرف عربی، مصدر ثلاثی مزید و بر وزن مُفاعله است؛ باب مفاعله برای بیان مشارکتِ دو فرد بوده و نشانگر طرفینی بودن آن است (شرتونی، ۱۴۲۹، ۳۳). بر پایه دیدگاه برخی از لغویان، مذاکره یا مفاوضه، در لغت به این معناست که هر یک از طرفین، آنچه را که در نزدشان است، به طرف مقابل رد کند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۲۲۳ و زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۱۲۸). همچنین واژه گفت‌وگو، در فارسی معادلی برای آن و تقریباً به همین معنا است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳: ۲۰۵۶۶).

در اصطلاح حوزه علوم سیاسی، معنای اصطلاحی «مذاکره»، عبارت است از در پیش گرفتن یک اسلوب عملی برای نیل به اهداف، مصالح و منافع کشورها، از طریق گفت‌وگوی میان طرفین، ولو اینکه کشوری از نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی در اوج اقتدار باشد، ولی باز ناچار خواهد بود برای تأمین مصالح و دستیابی به منافع بالاتر، به تعامل با دیگر دولت‌ها پردازد و مناسب‌ترین زمینه برای فعال کردن دیپلماسی کشورها، گشودن باب مذاکره میان دولت‌هاست (عبدالقوی الغفاری، ۲۰۰۲: ۱۹). در بیانی دیگر و همسو با آن، مذاکره در مفهوم جامع خود، چنین معرفی شده است: فرایند و کُنشی عملی و خردورزانه است که طرفین گفت‌وگو، اعم از دولت یا غیر آن، هنگام وقوع تعارض، برای رسیدن به یک اتفاق نظری که نهایتاً، مصالح و اهداف طرفین را تضمین می‌کند، در پیش می‌گیرند (نک. عبدالونیس شتا، ۱۴۱۷ق: ۱۴) که البته در اکثر موارد، همراه با تبادل امتیازات است (شعبانعلی، ۱۳۹۸: ۱۶). با توجه به تعریف فوق، مهم‌ترین مؤلفه‌ها در تعریف مذاکره سیاسی عبارتند از: الف) فرایندی بودن: به مفهوم اینکه عموماً مذاکره، یک‌باره و ناگهانی شکل نمی‌گیرد بلکه دارای یک سلسله جریانات و نشست‌های به هم پیوسته است. ب) وجود تعارض: به این معنا که تا میان دو طرف، تعارضی وجود نداشته نباشد، مذاکره معنایی نخواهد داشت؛ پس در این خصوص، وجود پاره‌ای اختلافات مفروض است. ج) تبادل امتیازات و تأمین منافع: زیرا تا منافع دو طرف در کار نباشد، مذاکره‌ای انجام نخواهد گرفت و خصلت هر مذاکره، در تبادل امتیازاتی است که در آن وجود دارد و نتیجه نهایی مذاکره، به میزان امتیازاتی است که میان طرفین رد و بدل می‌شود.

۱-۲. نگاهی بر سیر تاریخی صلح امام حسن علیه السلام

پس از مرور اجمالی بر معنا و مفهوم مذاکره و اصلی‌ترین مؤلفه‌های آن، به منظور تطبیق جریان صلح امام حسن علیه السلام با مذاکره (به معنای اصطلاحی آن)، درنگی کوتاه بر این واقعه مهم تاریخی ضروری است. امام علی علیه السلام، امام اول شیعیان و خلیفه چهارم رسول خدا صلی الله علیه و آله از دیدگاه اهل سنت، پس از پشت سر گذاشتن سه جنگ فراگیر با ناکثین، قاسطین و مارقین، در سحرگاه شب نوزدهم ماه مبارک رمضان سال ۴۰ هجری، توسط یکی از خوارج، به نام ابن ملجم مرادی در مسجد کوفه مورد سوء قصد قرار گرفت و در روز بیست و یکم همان ماه، به شهادت رسید (ر.ک. طبری، ۱۳۸۷، ج ۵: ۱۴۶-۱۴۷؛ یعقوبی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۱۲). پس از این حادثه، مردم در مسجد جامع شهر کوفه جمع شدند و با امام حسن علیه السلام بیعت کردند. امام علیه السلام خطبه‌ای طولانی، ایراد فرمود و سپس عبدالرحمن بن ملجم را محاکمه کرد (یعقوبی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۱۴؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۱۶). این بیعت، در شرایطی بود که شیعه از وضعیت خوبی برخوردار نبود و دسیسه‌های معاویه و دیگر مخالفان امام علی علیه السلام، حکومت نوپای امام حسن علیه السلام را به شدت تهدید می‌کرد (ر.ک. ابوالفرج الأصفهانی، [بی تا]: ۶۲ و قمی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۴۲۹). هنگامی که مردم مدینه با امام حسن علیه السلام بیعت کردند و ایشان به خلافت انتخاب شد، برپایه قاعده تعیین خلیفه که همان تشخیص اهل مدینه بود، لزوماً باید تمام والیان سرزمین‌های مرتبط با مرکز خلافت، از امامت و رهبری حسن بن علی علیه السلام، حمایت و تبعیت می‌کردند و معاویه بن ابی‌سفیان نیز از این قاعده مستثنا نبود (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۶: ۳۴ و ابوالفرج الأصفهانی، [بی تا]: ۶۲). بنابراین امام علیه السلام سعی کرد تا با استفاده از روشی حکیمانه و شیوه‌ای مسالمت‌آمیز، او را به گردن نهادن به خلافت جدید، دعوت نماید و به اهداف خود، در ایجاد یک حکومت الهی نایل آید (ر.ک. آل یاسین، ۱۴۱۲: ۱۱۷). امام حسن علیه السلام با ارسال نامه‌ای به سوی معاویه، از او خواست تا با ایشان بیعت کند و چنین فرمود که اگر معاویه از پذیرش این امر سر باز زند، باید منتظر جنگ باشد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۶: ۳۱؛ ابوالفرج الأصفهانی، [بی تا]: ۶۴-۶۵ و جعفریان، ۱۳۸۱: ۱۳۹). معاویه در واکنش به نامه امام حسن علیه السلام، علی‌رغم اقرار به صلح طلبی امام علیه السلام، این مسئله را امری کم اهمیت جلوه می‌دهد (ابن ابی‌الحدید،

۱۴۰۴ق، ج ۱۶: ۳۱) و خطاب به نماینده امام حسن علیه السلام می‌گوید: «بازگردید. آنچه بین من و شما حکم خواهد کرد، شمشیر است.» (امین عاملی، ۱۳۷۶، ج ۵: ۳۲). در ادامه، معاویه با پیش‌دستی، نامه‌ای دیگر برای فراخوانی امام علیه السلام، به بیعت با خود می‌نویسد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶: ۳۶-۳۷) که امام حسن علیه السلام با پاسخی کوتاه، او را به پیروی از حق فرا می‌خواند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶: ۳۷ و ابوالفرج اصفهانی، [بی‌تا]: ۶۹). در نهایت، این مرحله از گفت‌وگوها، به دلیل توافق نکردن طرفین، با شکست مواجه شد و هر یک از دو طرف، به منظور آمادگی برای جنگ، سپاه خود را تجهیز کردند (ابوالفرج الأصفهانی، [بی‌تا]: ۶۹ و امین عاملی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۵۶۸).

پس از خیانت‌های سپاهیان امام حسن علیه السلام (همچون رشوه گرفتن فرمانده سپاه امام علیه السلام و فرار او به شام) و تزویرهای معاویه در به هم ریختن سپاه امام علیه السلام، بدون اینکه جنگی در بگیرد، شیرازه سپاه امام حسن علیه السلام از هم پاشید. با توجه به وضعیت پیش آمده، امام علیه السلام بر پایه اقتضای عزت، حکمت و مصلحت، به مذاکره سیاسی روی آورد. در این اوضاع، معاویه چون وضعیت را به نفع خود می‌دید، جهت نشان دادن صلح‌طلبی خویش، ابتدا نامه‌ای به امام حسن علیه السلام فرستاد و پیشنهاد واگذاری حکومت به خود را در ازای یک سری امتیازها به امام حسن علیه السلام داد. برخی محققان گزارش کرده‌اند که وقتی نامه معاویه به امام حسن علیه السلام رسید، ایشان برای اتمام حجت با یاران خود، از آنها خواست تا جهت تجدید قوا، در محلی مشخص، جمع شوند و به بیعت خود، عمل کنند. بر اساس این گزارش، امام حسن علیه السلام مدت ۱۰ روز، در موضعی مشخص منتظر ماند، اما جز چهار هزار نفر^۱، کسی حاضر به ادامه جنگ در رکاب ایشان نشد (مجلسی، ۱۳۸۲: ۴۳۴ و قمی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۴۴).

هنگامی امام علیه السلام، از همراهی اصحاب خود ناامید شد، در جواب معاویه نوشت: «من می‌خواستم حق را زنده گردانم و باطل را بمیرانم و کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را جاری گردانم، اما مردم با من موافقت نکردند. اکنون با تو صلح می‌کنم، به شرطی چند که می‌دانم

۱. لازم به ذکر است که در آغاز جنگ، تعداد سپاهیان پیش‌قراول امام علیه السلام، نزدیک به ۱۲ هزار نفر بوده است (ابوالفرج الأصفهانی، [بی‌تا]: ۷۱).

به آن شرطها، وفا نخواهی کرد. شاد مباش به این پادشاهی که برای تو میسر شد! زیرا به زودی پشیمان خواهی شد. چنان‌که دیگران که غضب خلافت کردند نیز پشیمان شده‌اند و پشیمانی، بر ایشان سودی نمی‌بخشد.» (مجلسی، ۱۳۸۲: ۴۳۴ و قمی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۴۵). سپس امام حسن علیه السلام، «عبدالله بن حارث بن نوفل» را که خواهرزاده معاویه بود، با این پیغام، نزد وی فرستاد و فرمود: «به او بگو: در این کار (صلح)، اندیشه کرده‌ام. اگر تو که معاویه‌ای، با بندگان خدای تعالی، زندگانی نیکو خواهی کرد و ایشان را بر جان و مال و فرزند، ایمن خواهی داشت و به اوامر و نواهی خدای تعالی و سنن محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، قیام خواهی نمود، این کار (خلافت) را به تو سپارم و با تو صلح کنم. در غیر این صورت تا توان دارم، به مقابله با تو خواهم پرداخت.» عبدالله نزد معاویه رفت و شرط‌های امام حسن علیه السلام را برای ایشان بازگو کرد (ابن اعثم الکوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۹۰ و ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۶۴۸). در هر صورت، معاویه تمام شروط را پذیرفت و کاغذ سفیدی را امضا کرد و آن را به عبدالله داد و جماعتی از علما و بزرگان قریش همچون «عبدالله بن عامر بن کریم» و «عبد الله بن سمره» را به همراه عبدالله، برای نهایی کردن صلح به نزد امام علیه السلام فرستاد.

هنگامی که عبدالله خدمت امام علیه السلام رسید و گزارش این مذاکره و مفاد تفاهم شده با معاویه را به ایشان داد، امام حسن علیه السلام به جز شرطی که امر خلافت بعد از معاویه را با یزید می‌دانست (ابن اعثم الکوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۹۰) بقیه موارد را تأیید و درخواست نگارش صلح‌نامه کرد^۱. در نهایت، پس از نگارش متن این پیمان، افرادی را به عنوان شاهد گرفتند و هر دو طرف، به این پیمان‌نامه رضایت دادند (ابن اعثم الکوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۹۰-۲۹۱ و ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۶۴۸).

۱. بر اساس گزارش منابع تاریخی، در اثنای این صلح که در روز ۲۶ ربیع الاول سال ۴۰ هجری رخ داده است، ملاقاتی بین امام حسن علیه السلام و معاویه انجام نشده، بلکه این مذاکرات، توسط نمایندگان طرفین و با نظارت و راهبری ایشان، صورت پذیرفته است. ملاقات میان طرفین، بعد از انجام صلح، هنگامی که معاویه به کوفه آمده بوده، انجام شده است (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۴۲۶ و ابن عبد البر، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳۸۷).

۱-۳. تطبیق مؤلفه‌های مذاکره سیاسی با صلح امام حسن علیه السلام

اکنون پس از مرور بر معنا و مفهوم مذاکره سیاسی و نگاهی اجمالی بر جریان تاریخی صلح امام حسن علیه السلام، به بررسی تطبیقی مؤلفه‌های مزبور در خصوص گفتگوهای مذاکره، با حوادث رخ داده در جریان صلح امام حسن علیه السلام، به شرح زیر پرداخته می‌شود:

الف) فرایندی بودن شکل‌گیری صلح: با بررسی گفت‌وگوهای میان امام حسن علیه السلام و معاویه که منتهی به صلح شد، درمی‌یابیم که این ماجرا، دارای یک سلسله جریان‌ها و نشست‌های به هم پیوسته است که در بخش مزبور با عنوان «نگاهی به سیره تاریخی صلح امام حسن علیه السلام» مورد تبیین قرار گرفت. زیرا طبق گزارش تاریخ، مذاکره سیاسی بین امام حسن علیه السلام و معاویه، در قالب فرایندی دو مرحله‌ای انجام شده است. مرحله نخست آن، هنگام بیعت مردم با امام حسن علیه السلام و برگزیدن ایشان، به عنوان خلیفه مسلمین، انجام شده است. در این مرحله، امام حسن علیه السلام به حاکمان و والیان مناطق زیر نظر حکومت اسلامی، نامه نوشت و آنها را به بیعت با خود فراخواند. معاویه هم مشمول این موضوع بود و در این بین، چندین نامه رد و بدل شد. سرانجام، این مذاکرات با شکست روبه‌رو شد و دو طرف آماده جنگ شدند^۱ (ابن اعثم الکوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۹۶ و ابوالفرج الأصفهانی، [بی‌تا]: ۶۹). مرحله دوم مذاکرات، هنگامی انجام شد که بدون آنکه جنگی رخ دهد، پس از تزویر معاویه و خیانت لشکریان امام حسن علیه السلام، شیرازه سپاه ایشان، از هم پاشید. در این شرایط، معاویه که وضعیت را به نفع خود می‌دید، جهت نشان دادن صلح‌طلبی خویش، نامه‌ای برای امام علیه السلام فرستاد و در ازای یک سری امتیازها، پیشنهاد واگذاری حکومت به خود را مطرح کرد و امام حسن علیه السلام با توجه به شرایط پیش آمده، به ناچار به مذاکره سیاسی با وی روی آورد (نک. صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۲۱ و ابوالفرج الأصفهانی، [بی‌تا]: ۷۱-۷۴).

ب) وجود تعارض: تضاد دو جریان بنی‌امیه و بنی‌هاشم، نه تنها به عنوان دو قبیله درگیر با یکدیگر، آن‌سان که برخی از مستشرقان پنداشته‌اند (ر.ک. مادلونگ، ۱۳۸۵: ۴۲۹)، بلکه به واسطه تعارضی که میان این دو، از جنبه اعتقاد به دین اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود داشته

۱. این جنگ با پیش دستی معاویه، آغاز شد (ر.ک. ابوالفرج الأصفهانی، [بی‌تا]: ۶۹).

است، اصلی‌ترین عامل تعارض میان امام مجتبی‌علیه‌السلام و معاویه به حساب می‌آید. می‌توان بر این امر، شهوت معاویه برای خلافت و در دست داشتن قدرت، علی‌رغم صفاتی که شرعاً خلیفه‌شدن او را منتفی می‌ساخت (ر.ک. ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶: ۳۳-۳۴) و رسالت امام‌علیه‌السلام در پاسداشت خلافت به عنوان یک امانت الهی را که باید در دست اهلش باقی بماند، افزود. پیش از صلح امام حسن‌علیه‌السلام نیز اتفاقاتی (همچون جنگ جمل، صفین و ماجرای حکمیت) که نقش معاویه در آن بسیار پررنگ بود، رخ داده بود که از وجود تعارض میان جبهه دوستداران امام‌علیه‌السلام و جبهه حامیان معاویه، حکایت داشت. البته این مسئله، با به خلافت رسیدن امام حسن‌علیه‌السلام، شدت بیشتری به خود گرفت. از یکسو باید توجه داشت که شام و مناطق تحت حاکمیت آن، جزء قلمرو اسلامی به حساب می‌آمدند و خلیفه‌ای که مردم با او در دارالخلافه بیعت می‌کردند، ولایت کامل بر این قلمرو داشت. البته با توجه به این امر، در دوران امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام، علی‌رغم تلاش آن حضرت‌علیه‌السلام برای اعمال حاکمیت و برکنار کردن معاویه، این امر با تزویر و حيله معاویه و اطرافیانش میسر نشد. تا اینکه خلافت به امام حسن‌علیه‌السلام رسید و ایشان نیز طبق وظیفه، باید تحقق این امر را پیگیری می‌کرد^۱ (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶: ۳۴ و ابوالفرج الأصفهانی، [بی‌تا]: ۶۲).

ج) تبادل امتیازات و تأمین منافع: در مذاکرات صلح امام حسن‌علیه‌السلام، با توجه به شرایط حاکم، امام‌علیه‌السلام در قبال واگذاری مشروط امتیاز خلافت، به منظور تأمین منافع اسلام و مسلمانان، امتیازاتی از معاویه گرفت که در مفاد صلح‌نامه، به صراحت و روشنی، به شرح زیر منعکس شده است:

۱. معاویه باید بر اساس کتاب خدا، سنت پیامبر‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و روش خلفای راشدین رفتار کند (ابن‌اعثم الکوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۹۰-۲۹۱).

۱. از جمله گزارش‌های تاریخی که بر جدی بودن این تعارض دلالت دارد، آن است که پس از به خلافت رسیدن امام حسن‌علیه‌السلام، معاویه با فرستادن جاسوسانی به حوزه خلافت آن حضرت‌علیه‌السلام، سعی در تفرقه افکنی و اخلال در آن کرد که این توطئه، با هوشیاری والیان منصوب از جانب امام‌علیه‌السلام، آشکار شد و این افراد به دستور امام‌علیه‌السلام دستگیر شدند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۹ و امین عاملی، ۱۳۷۶، ج ۵: ۲۸). این موضوع، یکی از زمینه‌های آغاز گفت‌وگوها میان امام حسن‌علیه‌السلام و معاویه است و نخستین مکاتبه امام‌علیه‌السلام با او، در موضوع تمرّد از حکومت مرکزی، صورت گرفته است (ابوالفرج الأصفهانی، [بی‌تا]: ۶۳).

بازشناسی مذاکره سیاسی امام حسن علیه السلام: اصول گفتمان صلح ۱۲۷

۲. معاویه کسی را ولیعهد و جانشین خود نکند و انتخاب خلیفه را به شورای مسلمانان واگذارد (ابن اعثم الکوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۹۱ و بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۴۲).
 ۳. همه مردم، هر جا هستند، در امنیت باشند (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۱۸ و ابن اعثم الکوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۹۱).
 ۴. شیعیان و اصحاب علی علیه السلام، بر جان و مال خود و خانواده خود ایمن باشند (ابن اعثم الکوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۹۱ و ابوالفرج الأصفهانی، [بی تا]: ۷۵).
 ۵. معاویه، علیه حسن علیه السلام و برادرش حسین علیه السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام، هیچ دسیسه‌ای به کار نبرد و به آنان آزاری نرساند (ابن اعثم الکوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۹۰-۲۹۱ و صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۱۲).
 ۶. معاویه حق ندارد نام امیرالمؤمنین بر خود گذارد.
 ۷. شهادت نزد او اقامه نشود.
 ۸. یک میلیون درهم، در میان بازماندگان شهادایی که در کنار امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ‌های «جمل» و «صفین» کشته شده‌اند، تقسیم کند.
- البته یکی دیگر از شرایط این قرارداد، آن بود که معاویه باید ناسزا به امیرالمؤمنین علیه السلام و بدگویی به ایشان را در نماز ترک کند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۴ و صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۱۲).
- بر اساس مطالب مزبور، شاخصه‌ها و ویژگی‌های سلسله جریانات مرتبط با صلح امام حسن علیه السلام، با مؤلفه‌های مذاکره سیاسی انطباق دارد و این واقعه، از مقوله مذاکره با مخالفان و دشمنان است. بنابراین، ضروری است تا با مطالعه بر روی متون و منابع اصیل تاریخی-روایی که این صلح در آنها گزارش شده، الگویی جامع در باب مجموعه اصول و دستورالعمل‌های مذاکره سیاسی در سیره امام حسن علیه السلام، ارائه شود.

اصول مذاکره سیاسی

مراد از اصول^۱ مذاکره امام حسن علیه السلام در این مقاله، مجموعه قواعد و ضوابط کلی است که ایشان در جریان گفت‌وگوهای صلح، مورد توجه قرار داده و به آن پایبند بوده‌اند. بر اساس بررسی منابع معتبر تاریخی - روایی، مهم‌ترین اصول مذاکره سیاسی در سیره امام حسن علیه السلام در جریان گفت‌وگوهای صلح، بر مبنای وجه تقسیم زمانی، به سه دسته اصول پیش از مذاکره، حین مذاکره و بعد از مذاکره، به شرح زیر تقسیم و تبیین می‌شود.

۲-۱. اصول پیش از مذاکره

در بازخوانی منابع مرتبط با جریان صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، مهم‌ترین اصولی که آن حضرت، پیش از انجام مذاکره سیاسی، مورد توجه قرار داده و به کار بسته، در قالب «آمادگی برای مذاکره»، «عزتمندی و عدم خودباختگی» و «تعیین پیش شرط»، در بخش زیر، تبیین می‌شود.

۲-۱-۱. آمادگی برای مذاکره

بر پایه آموزه‌های اسلامی، جبهه حق همواره به دنبال ایجاد صلح، رفع فتنه، حل مسالمت‌آمیز مرافعات، برای تأمین منافع مسلمانان است. بنابراین، یکی از مهم‌ترین اصول مذاکرات سیاسی معصومان علیهم السلام، آمادگی برای مذاکره با مخالفان است و در این زمینه، فرقی میان آن نبوده که در موضع قدرت یا ضعف، قرار داشته باشند. از آنجا که امام حسن علیه السلام در

۱. واژه «اصول» جمع مکسر «اصل» (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۴: ۱۶۲۳) و در لغت به معنای قسمت پایین و ریشه هر چیز (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵: ۷۸) و پایه و بُن آن است و در مقابل آن، فرع قرار می‌گیرد (بستانی، ۱۳۷۵، ۸۵). اصول در معنای اصطلاحی، قواعدی است که می‌توان آن را نوعی دستورالعمل کلی دانست (شاتو، ۱۳۶۹: ۱۹۴). در جایی که مبانی در کاربرد اصطلاحی‌اش، آن دسته از پیش‌فرض‌های بنیادین یک باور علمی یا اعتقاد است. بر این پایه، اصول با مبانی متفاوت است؛ طبق یافته برخی از محققان معاصر در ترمینولوژی این اصطلاح، مبانی از «هست‌ها» سخن می‌گویند اما اصول، از «بایدها»؛ به عبارت دیگر، با مبانی از «بودن چیزی» مطلع می‌شویم، اما با اصول، از «بایستگی دیگر چیز» بر اساس آن، آگاه می‌شویم. باید توجه داشت که این اصول و دستورالعمل‌های کلی، با توجه به مبانی و اهداف استخراج می‌شود. به عبارت دیگر، اصول «کشف شدنی» است، نه اینکه به دلخواه و میل هرکس «وضع» شود (رضایی، ۱۳۹۶: ۲۱).

امر زمامداری، ادامه دهنده سیره امام علی علیه السلام بود، در ابتدای خلافت همچون پدرش علیه السلام، به معاویه نامه می‌نویسد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶: ۳۴ و ابوالفرج الأصفهانی، [بی‌تا]: ۶۲) و سعی می‌کند تا با استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز و مذاکره، او را از مخالفت باز دارد. محتوای این نامه، «دعوتی خیرخواهانه»، «وعده‌ای تهدیدآمیز» و «سپس تهدید آشکار به جنگ» است (آل یاسین، ۱۴۱۲ق: ۱۱۷). آن حضرت علیه السلام از همان ابتدا، مذاکره را با تهدید به خشونت آغاز نمی‌کند تا این‌گونه، رویکرد خود را بر حل مسائل دو طرف، به روش مثبت اظهار کند. بر اساس مطالب مذکور، بدون شک، در سیره امام حسن علیه السلام، اصل بر آمادگی برای مذاکره است و ایشان علیه السلام هرگز در مواضع اختلاف، پیشگام خشونت و حتی بی‌احترامی نشده است.

۲-۱-۲. عزتمندی و عدم خودباختگی

یکی از مهم‌ترین اصول پیش از مذاکرات، اتکا به نفس و اعتماد به خود است (نک. آقایی، ۱۳۸۷: ۲۱۲ و شعبانعلی، ۱۳۹۸: ۲۶۵). لزوم عدم خودباختگی و شیفتگی در برابر اندیشه‌ها، امکانات و اعوان و انصار طرف مقابل، یکی از نکات مهمی است که باید مذاکره‌کنندگان حکومت توحیدی به آن توجه داشته باشند. گاهی طرف مقابل برای قدرت‌نمایی، از هر ابزار و وسیله‌ای بهره می‌گیرد تا شاید در مذاکرات، به اهداف خود دست یابد (شبان‌نیا، ۱۳۹۹: ۱۲۸). بنابراین داشتن استقامت روحی یا همان اعتماد به نفس در مذاکرات، عامل مهمی در پیشبرد مطلوب آن و نیل به اهداف مدنظر است. امام حسن علیه السلام در جریان گفت‌وگوها با معاویه، در قالب نامه‌ای، با استقامت روحی و عدم خودباختگی، موضع عزتمندانه‌ی خود را با این عبارت به معاویه منتقل می‌کند: «فإنک دسست إلی الرجال کأنک تحب اللقاء لا أشک فی ذلک فتوقعه إن شاء الله» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۹ و ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶: ۳۱). «تو مردانی را به عنوان جاسوس برای ما روانه ساخته‌ای. مثل اینکه دوست می‌داری، در میدان جنگ با یکدیگر دیدار کنیم. من اطمینان دارم که چنین است و اگر خدا بخواهد در میدان نبرد یکدیگر را خواهیم دید.» همچنین در ادامه جریان مذاکرات که سپاه امام حسن علیه السلام، با خیانت برخی افراد، از هم پاشیده شد و

عده‌ای پشت ایشان را خالی کردند، امام علیه السلام با استقامت روحی، به نحوی مقتدرانه واکنش نشان داد که معاویه در برابر موضع آن حضرت، نامه‌ای سفید امضا را به محضر امام فرستاد تا بتواند با مذاکره سیاسی با ایشان، به مصالحه دست یابد (ر.ک. ابوالفرج الأصفهانی، [بی تا]: ۶۲ و مجلسی، ۱۳۸۲: ۴۳۴).

۲-۱-۳. تعیین پیش شرط

در سیاست مُترقی کنونی، یکی از مهم‌ترین اصولی که زمینه آغاز مذاکرات سیاسی را فراهم می‌کند و سیاست‌مداران بزرگ می‌کوشند از این فرصت حُسن استفاده را ببرند، تعیین پیش شرط‌هایی منطقی است که قبل از شروع مذاکرات، از جانب یکی از طرفین مطرح می‌شود و طرف مقابل، باید آنها را بپذیرد (شوئنفلد، ۱۳۸۴: ۱۲۶ و مهدوی راد، ۱۳۹۴: ۲۸۰). این مهم، در مورد موضوع این مقاله نیز قابل ملاحظه است. بعد از آنکه معاویه به امام حسن علیه السلام، پیشنهاد انجام مذاکرات صلح را داد، آن حضرت ابتدا، پیش شرط‌هایی را برای انجام این کار و پذیرش صلح، از طریق «عبدالله بن نوفل بن حارث» برای معاویه مطرح فرمود و انجام مذاکرات را منوط به پذیرش این موارد، توسط معاویه کرد. این پیش شرط‌ها عبارت بود از: ۱. رفتار خوب معاویه با مردم؛ ۲. امنیت جانی و مالی مردم و فرزندان‌شان؛ ۳. عمل کردن بر اساس اوامر و نواهی الهی و ۴. عمل کردن بر اساس سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (نک. ابن اعثم الکوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۹۰). یکی از نکته‌های شایسته توجه، درخصوص این پیش شرط‌ها، کلی بودن آنها است که البته بعد از پذیرش آنها توسط معاویه و انجام گرفتن مذاکرات صلح، شروط قطعی دیگری بر آنها افزوده و در متن صلح‌نامه، ثبت شد (نک. ابن اعثم الکوفی، ۱۴۱۱ق: ۲۹۱؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۴۲ و دینوری، ۱۳۶۸: ۲۱۸).

۲-۲. اصول حین مذاکره

در بررسی منابع معتبر تاریخی - روایی مرتبط با جریان صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، بخش مهمی از اصول و دستورالعمل‌هایی که آن حضرت، در اثنای مذاکرات به آن ملتزم بوده‌اند، با عنوان اصول حین مذاکره سیاسی، به شرح زیر، قابل شناسایی و تبیین است.

۲-۲-۱. نرمش مصلحت‌آمیز

انعطاف‌پذیری یکی از ویژگی‌های ضروری در هر مذاکره است (هیندل، ۱۳۸۳: ۱۱). در مطالعه جریان صلح امام حسن علیه السلام، دست کشیدن از برخی امتیازات فوق‌العاده که عبور از آنها برای رسیدن به اهداف والاتر، به مصلحت حکومت اسلامی است، دیگر اصل مذاکره در سیره ایشان است. البته در این خصوص، مذاکره‌کننده باید ارزش‌های اصیل حکومت اسلامی را رعایت کند و از خطوط قرمز آن، عبور نکند. این همان نرمش قهرمانانه است که از دیدگاه برخی صاحب‌نظران در جریان صلح امام حسن علیه السلام رخ داده و مفهوم آن انعطافی نیست که از سر ضعف و ذلت انجام شود، بلکه از روی هوشمندی، حرکتی صحیح و منطقی در روابط بین حکومت‌ها، ضمن رعایت خطوط قرمز اسلام است (یوسفیان، مؤدب، ۱۳۹۴: ۳۵-۶۲). ممکن است هنگام مرور بر صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، در نگاه نخست، واگذاری امر حکومت به فردی که لیاقت این موضوع را ندارد، عملی ناصواب به نظر آید؛ زیرا به دلیل جایگاه حکومت در اسلام، هیچ امتیازی نمی‌تواند در مقابل این واگذاری، برابری کند. به همین دلیل، عده‌ای از مسلمانان بعد از صلح امام حسن علیه السلام، زبان به طعن و سرزنش ایشان گشودند^۱ (نک. دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۱؛ امین‌عاملی، ۱۳۷۶: ۴۲ و شهیدی، ۱۳۸۳: ۱۶۳). در حالی که اگر به انگیزه‌های دینی و موجبات الهی این اقدام امام علیه السلام نگاه کنیم، دو امتیاز بزرگ و مصلحت‌غیرقابل‌اغماض، در قبال واگذاری حکومت به معاویه، قابل‌تصور است. نخست مصلحت حفظ امت اسلامی که جز با واگذاری حکومت و خارج ساختن امت، از آسیب‌هایی که معاویه در صورت جنگ متوجه امت می‌کرد، قابل تأمین نبود. توضیح بیشتر اینکه، در آن برهه وقوع جنگ داخلی به سود جهان اسلام نبود؛ زیرا امپراتوری روم شرقی که ضربه‌های سختی از اسلام خورده بود و همواره به دنبال فرصت مناسبی برای تلافی بود، از گزارش جنگ داخلی مسلمانان، کمال استفاده را کردند؛ به

۱. طبق نقل تاریخ، حتی برخی از اصحاب ناآگاه امام علیه السلام، آن حضرت را با القابی همچون: «مذلّ المؤمنین»، مورد خطاب قرار می‌دادند (ابن اعثم الکوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۹۳ و ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۸۶).

گونه‌ای که با سپاهی عظیم، مہیای حمله به کشور اسلامی شدند^۱ (یعقوبی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۲۱۴). پس اگر این جنگ داخلی رخ می‌داد، نه به نفع امام حسن علیه السلام بود و نه دیگر مسلمانان حتی خود معاویه و ضرر آن متوجه همه مسلمانان می‌شد.

مورد دیگر، حفظ و تداوم امامت، در میان شیعیان است؛ زیرا اگر امام حسن علیه السلام با آن شرایط، به جنگ با معاویه می‌پرداخت، امکان آن بود که امام علیه السلام و اهل بیت گرامی ایشان علیهم السلام و دیگر شیعیان، آسیب جدی ببینند و با این حساب، جریان امامت کاملاً منقطع شود. بر اساس گزارش تاریخ، «امام حسن علیه السلام» در پاسخ به «زید بن وهب» گفت که اگر تعهدی از معاویه بگیرد که بتواند خون خود و اهل بیت را در امان بدارد، بهتر از آن است که به دست آنها به شهادت برسد (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۹۹ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴: ۲۰). رعایت این دو مصلحت، در کنار اوضاعی که به وجود آمده بود^۲، سبب شد تا امام حسن علیه السلام در پایان مذاکرات خود با معاویه، در مقابل او نرمش نشان دهد و امر خلافت را به او واگذار کند.

۲-۲-۲. توجه به عملیات روانی دشمن و مقابله با آن

توجه به عملیات روانی دشمن و مقابله به موقع و مناسب در برابر آن، یکی از اصول مذاکرات سیاسی است که باید مورد توجه قرار گیرد و بر اساس آن عمل شود. عملیات روانی، سلسله اقداماتی برنامه‌ریزی شده و از تاکتیک‌های مورد استفاده در مذاکرات سیاسی است که به منظور تأثیر بر روحیه افراد تیم مذاکره‌کننده حریف و برای تخریب و تضعیف آن، انجام

۱. بر اساس گزارش یعقوبی، پس از صلح امام حسن علیه السلام، هنگام بازگشت معاویه به شام، به وی گزارش رسید که امپراتور روم با سپاهی منظم، به قصد حمله به کشور اسلامی حرکت کرده است. معاویه به دلیل آنکه قدرت مقابله با چنین سپاه بزرگی را نداشت، با آنها پیمان صلح منعقد کرد و متعهد شد تا صد هزار دینار، به دولت روم شرقی بپردازد.

۲. وقایعی مانند خیانت فرمانده لشکر امام علیه السلام و پیوستن او به سپاه معاویه، از هم پاشیدگی سپاه امام علیه السلام و به دنبال آن، بدبین شدن خوارج و کافر خواندن آن حضرت و در نتیجه مباح دانستن ریختن خون ایشان، غارت اموال و دیگر رفتارهای ناشایست با امام علیه السلام، نامه معاویه به امام مجتبی علیه السلام، با هدف صلح طلب معرفی کردن خود که به ضمیمه آن، نامه‌های یاران آن حضرت، با محتوای اعلام آمادگی برای غافلگیر ساختن امام علیه السلام و تسلیم ایشان به معاویه، قرار داشت (امین عاملی، ۱۳۷۶، ج ۵: ۳۷؛ نک. صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۲۱؛ ابوالفرج الأصفهانی، [بی‌تا]: ۷۱-۷۴ و محمدی اشتهدادی، ۱۳۷۷: ۲۶۹ و ۲۷۰).

می‌شود (مهدوی راد، حسینی، ۱۳۹۴: ۲۹۳). معاویه با در پیش گرفتن سیاستی شیطنت‌آمیز، در مذاکره صلح با امام حسن علیه السلام، به عملیات روانی علیه سپاه امام علیه السلام اقدام کرد. از این رو، وی پیش از آغاز مذاکرات، با شایعه‌پراکنی در مورد اینکه امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرده، به فرماندهان سپاه امام علیه السلام نامه نوشت و با این حيله، موجب هرج و مرج در سپاه آن حضرت شد. این امر تا آنجا ادامه یافت که معاویه در نامه‌ای خطاب به عبیدالله بن عباس، با استفاده از همین حربه و همچنین تطمیع مالی، از او خواست تا دست از جنگ بردارد و فرمان بردار او باشد. متأسفانه عبیدالله، از خود لغزش نشان داد و نیمه شب، خیمه‌گاه را ترک کرد و به سوی اردوی معاویه گریخت (یعقوبی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۲۱۴ و مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۳).

همچنین در ادامه، از فرصت نهایت استفاده را کرد و مجدد برای عملیات روانی در میان سپاه امام علیه السلام، افرادی را به لشکرگاه آن حضرت فرستاد تا اعلام کنند که عبیدالله بن عباس فرمانده ارشد شما، به معاویه پیوسته و پناهنده شده است و علاوه بر این، شایعه پراکنی کنند، «قیس بن سعد» که به جای عبیدالله، فرماندهی لشکر را به عهده گرفته بود نیز با معاویه صلح کرده است؛ پس خود را به کشتن ندهید (یعقوبی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۵۴؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۳ و رسولی محلاتی، ۱۳۸۵: ۲۷۲). استفاده معاویه از این حربه، باعث هرج و مرج میان سپاهیان امام علیه السلام شد. هنگامی که امام حسن علیه السلام از این موضوع آگاه شد، سریعاً به منظور مقابله با آن، ضمن بصیرت‌افزایی میان یاران خود، در جمع لشکریان این چنین فرمود که «اگر داوطلب مرگ (شهادت) هستید، سخن معاویه بر صلح را به او باز گردانده و با زبانه شمشیر جوابش را بدهیم و داوری را به محکمه الهی بکشانیم و اگر خواستار زندگی هستید، پیشنهاد او را بپذیریم.» سپاهیان فریاد برآوردند: «مهلت و زندگی؛ صلح را بپذیریم» (آل‌یاسین، ۱۳۴۸: ۲۸۹).

باید توجه داشت که در گفت‌وگوهای مکاتباتی پیش از صلح که میان امام حسن علیه السلام و معاویه صورت پذیرفته، آن حضرت نسبت به عملیات روانی دشمن توجه داشته و از آن استفاده کرده‌اند. معاویه بعد از شهادت امیر مؤمنان علی علیه السلام، با سرخوشی از پیروزی ظاهری به دست آمده در جریان حکمیت و صفین، خود را بیش از هر زمانی لایق خلافت بر

مسلمانان می‌دانست، اما بیعت مردم با امام حسن علیه السلام، به نوعی خط بطلان بر آرزوی دیرینه او بود. همین امر سبب شد تا معاویه با فرستادن جاسوسانی، در کار خلافت امام علیه السلام، اخلال ایجاد کند. امام حسن علیه السلام در واکنش به این اقدام معاویه، در نخستین نامه‌های خود به او، ضمن نهی معاویه از این امر، با تصریح در خصوص این واقعیت که «معاویه لایق حکومت نیست» (ابوالفرج الأصفهانی، [بی تا]: ۶۵ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴: ۳۹-۴۴) به نوعی درصدد تضعیف روحیه او برآمد.

۲-۲-۳. به‌کارگیری نمایندگان اصلح

با توجه به نقش مهم نمایندگان مذاکره‌کننده، در به ثمر رسیدن مذاکرات و نیل به اهداف و نتایج مطلوب، رهبران در مذاکرات سیاسی، به این امر توجه داشته و حساسیت آن را به نیکی دریافته‌اند. بر این پایه است که یکی از اصول مذاکرات سیاسی امام علیه السلام، استفاده از نماینده‌ای شایسته بوده که از حیث وثوق، متعهد و مورد اعتماد و از حیث کارآمدی، از پس مذاکره به نیکی برآمده است. امام حسن علیه السلام به منظور مذاکره صلح با معاویه، «عبد الله بن نوفل بن الحارث بن عبد المطلب بن هاشم» را که خواهرزاده معاویه بود، به عنوان نماینده خود انتخاب کرد (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۸ و ابن عماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۳۴۷). با توجه به آنکه عبدالله علاوه بر پیش شرط‌های امام علیه السلام، شروط دیگری را نیز با معاویه در میان گذاشت، مشخص می‌شود که وی از جانب امام حسن علیه السلام، شخصی صالح، مورد وثوق و از ایشان اختیار تام داشته است (نک. ابن اعثم الکوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۹۰). با مطالعه کتاب‌های مرتبط با احوال و شخصیت صحابه، در می‌یابیم که عالمان رجال، در مورد عبدالله، نظر مثبتی دارند و اکثراً او را توثیق کرده‌اند (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۹). وی از لحاظ علمی منصب قضا را برعهده داشته است (طبری، ۱۳۸۷، ج ۱۱: ۶۲۸-۶۲۹). در سابقه تاریخی عبدالله نیز موردی از خیانت نسبت به اهل بیت علیهم السلام وجود ندارد حتی طبق نظر برخی محققان و مورخان، حجاج بن یوسف با وی دشمنی داشته است (ابن عماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۳۴۷).

۲-۲-۴. استفاده از فنون رسایی و گویایی سخن

یکی از بایسته‌ها در مقام تأثیرگذاری گفتار و از جمله اصولی که در مذاکرات سیاسی، باید

به آن توجهی ویژه داشت، «شیوایی» و «رسایی» سخن است؛ زیرا در این گنش حساس، استفاده از واژگان رسا و تعابیر گویا، می تواند موضع مذاکره کننده را مشخص کند. در جریان مذاکرات صلح امام حسن علیه السلام، آن حضرت از عبارات هابی فصیح و بلیغ همچون: «ابن حزب من الأحزاب»^۱ (به معنای زاده یکی از جریان های متخاصم) و «ابن اعدی قریش لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و لکتابه»^۲ (به معنای فرزند دشمن ترین افراد قریش با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن) (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶: ۳۱) بهره گرفت تا موضع قاطع خود را نسبت به ادعای معاویه بیان کند. از دیگر دلایل لزوم پابندی به اصل استفاده از فنون رسایی و گویایی سخن در هنگام مذاکره، این است که اگر مفاهیم به درستی منتقل نشود، باعث ایجاد سوء تفاهم شده و اختلاف های دو طرف را تشدید می کند. البته در این میان، «کوتاه سخن گفتن» که از آن، در علوم بلاغت، به ایجاز یاد می شود، اهمیتی ویژه دارد.^۳ چنان که در ادبیات مذاکرات سیاسی، این شیوه در گفتار، کاملاً مرسوم و متداول است و در سخنان به جای مانده از امام حسن علیه السلام، در زمان مذاکره آن را به وضوح مشاهده می کنیم.^۴ از شیوه گفتمان امام علیه السلام با معاویه چنین برمی آید که یکی از عوامل بلاغت کلام، استفاده از شعر است؛ زیرا شعر می تواند یک مفهوم ذهنی را به شکلی کاملاً محسوس و دقیق، بیان و به مخاطب منتقل کند. شاهد این

-
۱. صاحب نظران درخصوص معنای اصطلاحی «احزاب»، آن را به مفهوم لشکریان کافری دانسته اند که به ظاهر، خود را پیرو حزب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جلوه داده اند (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۲۳۱). امام حسن علیه السلام با این عبارت رسا و گویا، به نیکی، به اسلام منافقانه معاویه اشاره کرده و مشرب فکری وی را اعلان نموده است.
 ۲. منظور امام حسن علیه السلام از این عبارت، «ابوسفیان» است که فرماندهی جنگ های مشرکان علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بر عهده داشت. امام علیه السلام با استفاده از این عبارت بلیغ و گویا، به صورت تلویحی، نفی اهلیت و صلاحیت نداشتن ذاتی معاویه، برای خلافت بر مسلمانان را به نحوی که در نگاه عقلا موجه است، بیان فرموده است.
 ۳. از دیدگاه دانشمندان علوم بلاغت، ایجاز، رساندن مقصود با عبارتی کمتر از حد متعارف است و جایگاه آن در رسایی سخن تا حدی است که ایشان در سخنی اغراق آمیز، بلاغت را در ایجاز خلاصه می کند.
 ۴. امام حسن علیه السلام با به کار بردن اصطلاح موجز «تلقى الله من دمانهم» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶: ۳۱)، قصد داشت که معاویه را نسبت به عاقبت امر، یعنی جهانی دیگر که محکمه عدل الهی در پیش است، بیم دهد. همچنین امام علیه السلام با استفاده از عبارت کوتاه «فتوقعه» در کلام «فانک دستت إلى الرجال کأنک تحب اللقاء لا أشک فی ذلک فتوقعه إن شاء الله» (همان)، با وجود آنکه اسمی از جنگ نیاورده، قصد معاویه در جنگ طلبی را به طور کامل، آشکار کرده است.

بخش، استفاده امام حسن علیه السلام در جریان مکاتبات خود با معاویه، از اشعار «فإنا و من قد مات منا لكالذی / یروح فیمیسی فی المبیث لیغتدی * فقل للذی یبغی خلاف الذی / تجهز لأخری مثلها فكأن قد» است^۱ (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۰؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶: ۳۱ و آل یاسین، ۱۴۱۲ق: ۷۶). همچنین ابن عباس، به عنوان نماینده امام حسن علیه السلام در بخشی از نامه خود، خطاب به معاویه از شعر بهره برده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶: ۳۳). تأملی بر مطالب فوق، حاکی از آن است که در ادبیات مذاکره، استفاده از عوامل موجب قدرت‌های کلامی، به عنوان یک مزیت در گفت‌وگو، امری لازم و ضروری است^۲.

۲-۳. اصول بعد از مذاکره

با بررسی سیره سیاسی امام حسن علیه السلام در مذاکره با معاویه، می‌توان دریافت که پس از انعقاد صلح نیز باید به اصولی ملتزم بود. این ضوابط، در قالب اصول بعد از مذاکره، شامل «ثبت نتایج مذاکرات و اخذ ضمانت‌های اجرایی آن» و «التزام به وفای به عهد»، به شرح زیر بررسی و تبیین می‌شود.

۲-۳-۱. ثبت نتایج مذاکرات و اخذ ضمانت‌های اجرایی آن

نتایج مذاکراتی که به توافق دو طرف منتهی می‌شود، باید به صورت پیمان‌نامه مکتوب، نگاشته و ثبت شود. هر مدرکی درباره توافق، باید با چنان دقتی نوشته شود که سبب سوء تعبیر بعدی نشود (شوئنفیلد، ۱۳۸۴: ۲۲۸). مکتوب کردن نتایج مذاکرات، مزیت‌های فراوانی دارد؛ زیرا علاوه بر آنکه می‌تواند گواهی موثقی بر اجرای نتایج مذاکره باشد، از هرگونه سوء برداشت و سوء استفاده جلوگیری می‌کند. همچنین برای التزام متقابل و بیشتر و به منظور حصول ضمانت اجرای مفاد پیمان‌نامه، باید متن آن به امضای طرفین برسد و حتی اگر عده‌ای به عنوان شاهد بر آن گرفته شوند، احتمال سوء استفاده کاهش می‌یابد (شبان‌نیا،

۱. ترجمه این اشعار: «ما و آن کس که از ما جهان را بدرود گفت، همچون کاروانی هستیم که شبی در منزلگاهی فرود آید و بامداد رخت سفر ببندد. به آن کس که در شماتت گذشتگان لب به سخن می‌گشاید، بگوئید: آماده رفتن باشد.»

۲. از قرائن چنین برمی‌آید که استفاده از زبان شعر، در «مذاکرات مکتوب»، برای ابلاغ پیام حکیمانه، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

۱۳۹۹: ۱۳۷). بر اساس نظر محققان، بر پایه برخی آیات قرآن^۱، می‌توان بر ضرورت شاهدگرفتن و مکتوب کردن هر گونه قرارداد با کفار و مشرکان حکم کرد (نک. راوندی، ۱۴۰۵ق، ج: ۱، ۳۷۹ و گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ج: ۱، ۲۲۷). در جریان مذاکرات صلح امام حسن علیه السلام با معاویه نیز پس از رسیدن دو طرف به توافق، شرط‌های لازم الاجرای مذاکرات، در چندین بند به نگارش درآمد (نک. ابن اعثم الکوفی، ۱۴۱۱ق، ج: ۴، ۲۹۰-۲۹۱؛ صدوق، ۱۳۸۵، ج: ۱، ۲۱۲ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج: ۴۴، ۵۶) و به امضای طرفین رسید و حتی افرادی از جمله «عبدالله بن حارث بن نوفل» و «عمر بن ابی سلمه» به عنوان شاهد، گرفته شدند (ابن اعثم الکوفی، ۱۴۱۱ق، ج: ۴، ۲۹۰-۲۹۱).

۲-۳-۲. التزام به وفای به عهد

یکی از مهم‌ترین اصول مذاکرات سیاسی که صراحتاً مورد تأکید خداوند سبحان قرار گرفته، لزوم پایبندی به عهد و پیمان است^۲. اصل وفای به عهد که ۱۴۰۰ سال پیش، اسلام به آن تأکید کرده، از مباحث بسیار مهم در روابط بین واحدهای سیاسی، در حقوق بین‌الملل معاصر نیز است (عنایت، ۱۳۷۰: ۴۳ و مدنی، ۱۳۷۲، ج: ۱، ۱۹۴-۱۹۵). بی‌شک احترام و پایبندی به تعهدات و پیمان‌ها، اساس هر مذاکره‌ای در عرصه سیاست خارجی است و بدون آن، روابط سیاسی میان حکومت‌ها استوار نمی‌شود. بر اساس این اصل، حکومت اسلامی باید بر سر مسائلی به مذاکره بپردازد که توانایی انجام آن را دارد (رضایی، ۱۳۹۶: ۱۰۹) و پس از رسیدن به توافق و انعقاد صلح‌نامه، بر اجرای مفاد آن، پایبندی و التزام عملی داشته باشد. در مذاکرات میان امام حسن علیه السلام و معاویه که منجر به انعقاد صلح‌نامه شد، طرفین توافق کردند که در مقابل واگذاری امر حکومت به معاویه، او نیز به شرط‌هایی که از جانب امام علیه السلام، مطرح و به عنوان مفاد صلح‌نامه ثبت شد، پایبند باشد. تاریخ به خوبی نشان داد که معاویه به هیچ‌کدام از آن شروط، پایبند باقی نماند، اما در مقابل، امام حسن علیه السلام بعد از نگارش صلح‌نامه، با وجود آنکه عده‌ای از یارانشان، به ایشان فشار آوردند و از آن حضرت

۱. برای نمونه، نک. بقره: ۲۸۲.

۲. نک. مانند: ۱؛ اسراء: ۳۴؛ مؤمنون: ۸؛ معارج: ۳۲؛ بقره: ۲۷ و ۱۷۷؛ نحل: ۹۲؛ آل عمران: ۷۶؛ انفال:

۵۵-۵۶؛ رعد: ۱۹-۲۰ و ۲۵؛ انعام: ۱۵۲.

درخواست کردند که توافق با معاویه را نادیده بگیرد و به جنگ با معاویه اقدام کند، با این امر که مصداق بارز پیمان شکنی بود، مخالفت کرد و زیر بار آن نرفت (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴: ۳۵ و مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴: ۵۷).

نتیجه‌گیری

با توجه به اصلی‌ترین مؤلفه‌های مذاکره سیاسی: «فرآیندی بودن»، «وجود تعارض» و «تبادل امتیازات» و با توجه به سیر تاریخی جریان صلح امام حسن علیه السلام و مطالعه تطبیقی ویژگی‌ها و شرایط حاکم بر آن، با مؤلفه‌های مذکور، می‌توان دریافت که آنچه میان امام حسن علیه السلام با معاویه در خصوص انعقاد مصالحه انجام شده، از مقوله مذاکره سیاسی است.

در بازخوانی منابع معتبر تاریخی - روایی، اصول مذاکره سیاسی امام حسن علیه السلام و به عبارت دیگر مجموعه قواعد و ضوابط کلی که ایشان در جریان گفت‌وگوهای صلح با معاویه، مورد توجه قرار داده و به آن پایبند بوده‌اند، با لحاظ زمان به عنوان وجه تقسیم، به سه دسته اصول «پیش از مذاکره»، «حین مذاکره» و «بعد از مذاکره» قابل تقسیم است.

مهم‌ترین اصول پیش از مذاکره‌ای که امام حسن علیه السلام در جریان گفت‌وگوهای صلح با معاویه، در دستور کار خود قرار داده‌اند، «آمادگی برای مذاکره»، «عزتمندی و عدم خودباختگی» و «تعیین پیش شرط» است.

اصول و قواعدی که امام حسن علیه السلام در هنگام مذاکره با معاویه به کار بست، «نرمش مصلحت آمیز»، «توجه به عملیات روانی و مقابله با آن»، «به کارگیری نمایندگان اصلح» و «استفاده از فنون رسایی و گویایی سخن» است.

در مطالعه سیره امام حسن علیه السلام، پس از انعقاد صلح، نیز باید به اصولی ملتزم بود و بر این پایه، مهم‌ترین اصول بعد از مذاکره، «ثبوت نتایج مذاکرات و اخذ ضمانت‌های اجرایی» و «التزام به وفای به عهد» است.

منابع

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، تحقیق و تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، چاپ اول.

بازشناسی مذاکره سیاسی امام حسن علیه السلام؛ اصول گفتمان صلح ۱۳۹

ابن اعثم الكوفی، ابو محمد احمد (۱۴۱۱ق). كتاب الفتح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، چاپ اول.

ابن العماد، شهاب الدین ابوالفلاح (۱۴۰۶ق). شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق الأرناؤوط، بیروت، دارابن کثیر، چاپ اول.

ابن حجر، احمد بن علی (۱۴۱۵ق). الإصابة فی تمييز الصحابة، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.

ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق). المحکم و المحيط الأعظم، بیروت، دار الکتب العلمیة. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، قم، انتشارات علامه، چاپ اول.

ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد (۱۴۱۲ق). الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، چاپ اول.

ابن قتیبه دینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم. (۱۴۱۰ق). الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، چاپ دوم.

ابوالفرج الأصفهانی، علی بن الحسین [ابی تا]. مقاتل الطالبیین، تحقیق، سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفة، چاپ اول.

امین عاملی، سید محسن (۱۳۷۶). سیره معصومان، مترجم، علی حجتی کرمانی، تهران، سروش، چاپ دوم. آقایی، سید داود (۱۳۸۷). آداب دیپلماسی و فنون مذاکره، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول.

آل یاسین، شیخ راضی (۱۴۱۲ق). صلح الحسن علیه السلام، بیروت، اعلمی. آل یاسین، شیخ راضی (۱۳۴۸). صلح امام حسن علیه السلام، مترجم سید علی خامنه ای، [بی جا]، آسیا، چاپ اول.

بستانی، فزاد افرام (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی، تهران، اسلامی، چاپ دوم. بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). انساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکّار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.

جعفریان، رسول (۱۳۸۱). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، قم، انتشارات انصاریان، چاپ پنجم. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق و تصحیح احمد عبد الغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه دهخدا، تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود (۱۳۶۸). الأخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، مراجعه: جمال‌الدین شیال، قم، منشورات الرضی.
- راغب اصفهانی، حسن بن محمد (۱۳۸۵). ترجمه مفردات الفاظ قرآن، ترجمه مصطفی رحیمی‌نیا، تهران، سبحان، چاپ اول.
- راوندی، قطب‌الدین سعیدبن عبدالله (۱۴۰۵ق). فقه القرآن، تحقیق و تصحیح سیداحمد حسینی، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ دوم.
- رسولی محلاتی، سیدهاشم (۱۳۸۵). زندگانی امام مجتبی علیه السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهاردهم.
- رضایی، احمد (۱۳۹۶). مذاکره سیاسی در اسلام: اهداف، اصول، روش‌ها، قم، زمزم هدایت، چاپ اول.
- زیبیدی، محمدبن محمد مرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق و تصحیح علی شیری، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
- شاتو، ژان (۱۳۶۹). مریدان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول.
- شبان‌نیا، قاسم (۱۳۹۹). مذاکره دولت اسلامی با سایر دول از منظر فقه اسلامی، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی علیه السلام، چاپ دوم.
- شرتونی، رشید (۱۴۲۹ق). مبادئ العربیه المجلد الرابع (قسم الصرف)، قم، دارالعلم، چاپ شانزدهم.
- شعبانعلی، محمدرضا (۱۳۹۸). فنون مذاکره، تهران، انتشارات نص، چاپ هشتم.
- شوئنفلد، مارک و ریک شوئنفلد (۱۳۸۴). هنر و دانش مذاکره، مترجمان علی مستاجران، مسعود راجی، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۸۳). تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، تهران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سی و ششم.
- صدوق، محمدبن علی بن بابویه (۱۳۸۵). علل الشرایع، قم، انتشارات کتابفروشی داوری، چاپ اول.
- طبرسی، احمدبن علی (۱۴۰۳ق). الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول.
- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر (۱۳۸۷). تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، چاپ دوم.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین، تحقیق و تصحیح احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، چاپ سوم.
- عبدالقوی الغفاری، علی (۲۰۰۲). الدیلوماسیه القدیمیة و المعاصره، دمشق، دارالأوائل، چاپ اول.

بازشناسی مذاکره سیاسی امام حسن علیه السلام؛ اصول گفتمان صلح ۱۴۱

عبدالونیس شتا، احمد (۱۴۱۷ق). اصول العامة للعلاقات الدولیه فی الاسلام وقت السلم، تحت اشراف نادیه محمود مصطفی، قاهره، المعهد العالمی للفکر الإسلامی، چاپ اول.

عمید، حسن (۱۳۶۹). فرهنگ عمید، تهران، سپهر، چاپ هفتم.

عنایت، سیدحسین (۱۳۷۰). تنظیم معاهدات بین المللی در حقوق کنونی ایران و مطالعه تطبیقی آن با فقه اسلامی و حقوق بین الملل معاصر، [بی جا]، چاپ علامه طباطبائی، چاپ اول.

قاسمی شوب، محمد (۱۳۹۹). «مذاکره سیاسی با مخالفان، در سیره پیامبران و امامان علیهم السلام بر پایه روایات فریقین»، استاد راهنما: محمدرضا شاهرودی، رساله دکتری. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران. دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، گروه علوم قرآن و حدیث.

قمی، عباس (۱۳۹۰). منتهی الآمال، تهران، مبین اندیشه، چاپ اول.

گلپایگانی، سیدمحمدرضا (۱۴۱۳ق). کتاب القضاء، تقریر سید علی حسینی میلانی، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول.

مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۵). جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله، ترجمه جمعی از مترجمان، مشهد، آستان قدس رضوی.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۲). جلاء العیون، قم، سرور.

محمدی اشتهاردی، محمد (۱۳۷۷). سیره چهارده معصوم علیهم السلام، تهران، نشر مطهر، چاپ اول.

مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۷۲). حقوق بین الملل خصوصی، تهران، گنج دانش، چاپ دوم.

مسعودی، ابوالحسن علی بن‌الحسین (۱۴۰۹ق). مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، چاپ دوم.

مفید، محمدبن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل‌البت علیهم السلام لإحياء التراث، قم، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید.

مهدوی‌راد، نعمت و سیدعبدالله حسینی (۱۳۹۴). مدیریت فرآیند مذاکرات بین المللی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول.

یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح الکاتب العباسی (۱۴۱۵ق). تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر، چاپ اول.